

ورود جامعه به وضعیت انقلابی!

کشور هم اینک به وضعیت انقلابی گام گذاشته، جز تدارک اعتصاب عمومی سراسری و قیام مسلحانه توده ای، راه دیگری در برابر جامعه، قرار ندارد.

اکبر تک دهقان
۷ دی ۱۳۸۸ - ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹

مردم ایران طی راهپیماییهای بزرگی در روزهای ۳۰ آذر در قم، ۵ دی، و بویژه ۶ دی در تهران و چندین شهر بزرگ و متوسط، دست به مبارزه رویارو علیه رژیم فاشیستی حاکم زدند. سرکوبگران با تمام قوا به پرتاب گاز اشک آور و ضرب و شتم مردم، و شلیک مستقیم به سوی مردم متوسل شدند. علیرغم ناتوانی محض دسته جات سرکوب در برابر تظاهرکنندگان، جانین خامنه ای حداقل ۱۵ نفر از تظاهرکنندگان را در تهران، تبریز و شیراز به قتل رساندند. بر اساس آمارهای علنی شده، صدها نفر زخمی گشته، بیش از ۱۱۰۰ نفر نیز بازداشت شده اند.

مبارزات مردم علیه سلطه گری ضدانسانی رژیم اسلامی، از وقایع ۱۶ آذر به بعد، تقریباً هر روزه ادامه یافته، طی مدتی کوتاه در روزهای ۳۰ آذر، ۵ و ۶ دی، به مرحله کیفی جدیدی گام گذارد. این مرحله، که از پی ۶ ماه اعتلاء انقلابی سر بر آورد، ایستگاه آخر برای هر دو طرف این تقابل سرنوشت ساز است. حکومت اسلامی دیگر قادر به سرکوب تظاهرات خیابانی، به شیوه بیرحمانه تاکنونی نیست. مردم هم شجاعانه به پیش رفته، حتی با درگیری تن به تن، سرکوبگران را به عقب میرانند. مردم بدون هیچ ابهامی اعلام کردند، که هدف آنها سرنگونی فوری رژیم اسلامی است و لاغیر. این مشخصه اصلی شرایط کنونی است، و طرفین را به طور اجتناب ناپذیری، بسوی نبرد آخر سوق میدهد. حرکت کوبنده ۶ دی، نه یک قیام در معنای کلاسیک آن، اما دارای برخی خصوصیات یک قیام توده ای بود. این شاهدهی است بر اینکه، توده مردم بیش از گذشته، به تسویه حساب با رژیم اسلامی فکر کرده، دیگر حوصله ای برای نصایح مشفقانه کسی ندارند.

مبارزات خیابانی گسترده در تهران و چندین شهر کشور، همه نیروی سرکوب رژیم را به خیابان کشاند. تاکتیک سرکوب واحدهای نظامی، حضور فوق العاده در خیابان، و جلوگیری از شکل گیری هرگونه تجمع بزرگ بود. در صورتی که از ساعاتی پیش از ظهر، مردم مداوماً به هم رسیده، واحدهای سرکوب را به عقب رانده، بعضاً در گوشه ای در تله انداخته، آنها را خلع سلاح کردند. دستگاه سرکوب حکومت اسلامی، قادر به حفظ آرایش منظم، که سرکوب توده های معترض را عملی سازد نبود. از این رو پس از آغاز تظاهرات گسترده خیابانی، هرج و مرج و فرار و گسیختگی بر آنها غلبه کرده، علیرغم تیراندازی مستقیم به میان جمعیت، از تسلط بر تظاهرکننده گان عاجز ماندند. شهر تهران برای اولین بار پس از استقرار رژیم فاشیستی اسلامی، دیگر در کنترل کامل آن قرار نداشت. دستگیریهای وسیع، عمدتاً در خیابانهای حاشیه ای و خلوت، در انتهای راهپیمایی و یا ساعات و روز پس از خاتمه تظاهرات، در خانه و محل کار رخ داده است.

ناتوانی حکومت اسلامی از تسلط بر مردم، نه فقط از کاهش قدرت سرکوب آن، بلکه همچنین از بلاتکلیفی و سردرگمی رأس هرم سیاسی رژیم، ناشی شده است. در کانون اصلی قدرت، یعنی رهبر، رئیس جمهور، مجلس، قوه قضائیه، سپاه پاسداران، ارتش اسلامی و دلایان بزرگ بازار تهران، انسجام لازم برای بکارگیری سرکوب فوق العاده، از نوع حمام خون دهه ۶۰ وجود ندارد. دلیل اصلی آن بطور قابل درکی، شکست فوری این سیاست، و حتمی شدن وقوع قیام مسلحانه مردم خواهد بود. در چنین حالتی، اقدام مسلحانه مردم علیه سرکوبگران، میتواند به فاصله کوتاهی شروع شده، تا پایان سرنگونی حکومت اسلامی، بی وقفه ادامه پیدا کند. از این رو، رژیم اسلامی حاضر نیست، از فرصتهای باقی مانده، نظیر سازش با اصلاح طلبان و دست یافتن به "آشتی ملی"؟! صرفنظر کرده، و دست به ریسک آخر بزند. بویژه اینکه، جناح میانی رژیم، یعنی رفسنجانی، رضایی و لاریجانی - که قدرتمندترین جناح در نظام اداری و اقتصادی است -، نمیتواند با این سیاست همراهی کند - حتی

اگر ظاهراً برای بقاء " نظام"، به برخورد با " قانون شکنان" معتقد باشد. برای طبقه سرمایه دار ایران، که همین جناح، نماینده حقیقی آن بوده و هست، دیگر راهی بجز " اصلاح امور" در رژیم اسلامی، قابل تصور نیست.

عدم توانایی سرکوب قطعی در شرایط کنونی، منجر به تشدید مبارزات توده ای شده، ممکن است، عقب نشینی پشت عقب نشینی را به رژیم اسلامی، تحمیل کند. وضعیت شکننده حکومت اسلامی، به فقدان قدرت واقعی آن برای تهاجم سرنوشت ساز مربوط بوده، آن را نمی تواند، با عریضه کشیهای پوچ و اطلاعاتی های غلاض و شداد، حتی دستگیریهای بسیار گسترده کنونی، جبران سازد. حکومت اسلامی، هم اینک صدها هزار وسایل نظامی سنگین و سبک و چندین صدهزار نیروی مسلح و آماده به خدمت، در اختیار دارد. اما اگر این نیروی عظیم، امیدی به حفظ رژیم نداشته، از آینده خود نگران باشد، قادر به ایجاد اراده واحدی بر علیه مردم نخواهد بود. این درست حالتی است، که هم اینک وجود داشته، پیوسته گسترش می یابد. فروپاشی شرایط ایجاد اراده واحد در سطح کل رژیم، که دو جناح اصلاح طلبان و جناح میانی را کامل و یا نیمه تمام، از جناح بسیج و خامنه ای جدا ساخته است، حداقل ۶ ماه است که وجود دارد.

در فرارویی شرایط اعتلاء انقلابی رشد یابنده تاکنونی به وضعیت انقلابی، حادثه ای ظاهراً کم اهمیت نیز، نقشی بیش از حد تصور ایفا کرده و آن، تهاجم شجاعانه مردم سیرجان به تخت و تیر و چوبه دار در روز ۱ دی، در دو مرحله صبح و عصر است. این اولین تهاجم نسبتاً موفق مردم به درخیمان رژیم محسوب شده، از خصلت قیام مسلحانه برخوردار بوده، و ابراز وجود قهرآمیز توده تحت ستم، علیه ۳۰ سال ترور و تحقیر را به نمایش گذاشت. مردم تهران، طی ۶ ماه بدفعات در خیابانها حضور یافته، به انتظار خیزش مردم شهرستانها نشسته بودند. آنها، با مشاهده این تلاش جسورانه مردم سیرجان، خود را در راه پیموده شده، هر چه بیشتر محق یافته، راهپیماییهای روزهای ۵ و ۶ دی را، به صحنه مقابله با جانپان ولی فقیه، مبدل ساختند.

سر بر آوردن وضعیت انقلابی، در شرایطی رخ میدهد، که طبقه کارگر ایران، نه فقط دارای صف مستقل و اراده سیاسی واحدی نیست، بلکه از حداقلی از تشکل صنفی نیز محروم است. صدمات سنگین به نیروی گسترده چپ انقلابی از سوی حزب توده، " اکثریت" و رژیم اسلامی، و سپس غلبه محافل صنفی - تحت پوشش " کمونیست" و " کارگر" - طی ۳۰ سال، ویرانه ای شرم آور، از سطح و میزان رشد سیاسی و صنفی طبقه کارگر، بر جای گذاشته است. از این رو، باید به نقش دانشجویان، بمثابه " حزب" رهبری کننده انقلاب کنونی، چشم دوخت. توده دانشجویان ناچارند، طی تماسهای فردی و گروهی فشرده با توده کارگران، آنها را به ورود به عرصه تغییر و تحولات سیاسی، قبل از همه، انجام وظایف ملی و شهروندی در قبال جامعه، ترغیب نمایند.

www.j-shoraie.blogspot.com pouyane50@yahoo.de www.radikaldemokratik.blogspot.com